



۲۰۲۲/۰۴/۲۴



دوکتور محمد اکبر یوسفی

دوران "جنگ سرد" و اثرات آن بر افغانستان! (قسمت شانزدهم و آخر)

یادداشت: این قسمت مقاله هم در ماه "می" ۲۰۱۵م نشر شده است. به نست مشکلات تخنیکی دیر بدسترس رسیده است، ممکن شماره سلسله فرق کند. پس از تصحیح اشتباهات ممکن تاییبی، بار دیگر برای نشر تقدیم است.

«پس از وقوع حوادث در جنوب و غرب آسیا، بعد از یک وقفه که در آغاز بنیادگذاری "رژیم نظامی" نو تشکیل پاکستان عمیق بوده و با انحلال "پیمان های نظامی" منطقی تا یک اندازه خیره شده بود، ایالات متحده، دوباره به تحکیم و توسعه مناسبات با پاکستان متوسل شده است. تا سال ۱۹۷۸م، در زمانی که «ضیاءالحق» بعد از بازگشت



Ägyptens Präsident Nasser, Saudi-Arabiens König Faisal und PLO-Vorsitzender Arafat im September 1970 auf dem Gipfeltreffen der Arabischen Liga

از مأموریتش، به حیث «مشاور ملک حسین پادشاه اردن»، جنگ های خونین را علیه «فلسطینی ها» انجام داد و مختصر به تفویض "مدال" خدمت از جانب پادشاه "اردن" گردید، «ذوالفقار علی بوتو» او را در مقام «لوی درستیز» اردوی پاکستان مقرر کرد، پاکستان در آن زمان زیر بار قرضه های خارجی (در آنوقت، بالغ بر ۸ میلیارد دالر) نفسک می زد و با مشکلات اقتصادی روبرو بوده است، که بر حسب گزارشات آنوقت، حتی قادر به پرداخت "ریج سالانه" قروض خارجی آن نبوده است. «ضیاءالحق» که با انجام «کودتا» علیه "ذوالفقار علی بوتو" قدرت را در دست گرفت، سفری به "اروپا" انجام داد، تا اگر شود، که اقتصاد کشور را در آن حالت کمک بتواند. این مهمان با "یونفرم" و با سابقه کنفیش در

Black September in Jordan



https://en.wikipedia.org/wiki/File:Nasser_banking_meeting_with_Chairman_Arafat_and_King_Hussein.jpg

"برما" (در اردوی انگلیس) و بخصوص در نقش "اجیر" برای "ملک حسین" پادشاه "اردن" از منفورترین "مهمانان"، به حیث "زامدار" یک « دولت » شناخته می شد که نویسنده آن روزها را که مصروف تحصیل در "پوهنتون بوخوم" آلمان بوده است، خوب به یاد دارد. او ازین سفر با لب خشک و دست خالی برگشت. فقط وقایع

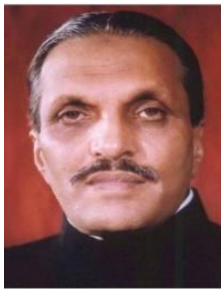
افغانستان و ایران، و رقابت های قدرت های بزرگ، به اصطلاح مردم ما، ستاره بخت او را یاری رسانیده است و

فرصت خوب داده است. طالع او هم ممکن این بوده باشد که منجمه دو شخصیت با قدرت "عرب" که شاهدان حوادث



Black September. When Pakistani army killed 25,000 Palestinians, September 1970. One such subject is Zia's alleged role in the killing of Palestinian in September 1970 in Jordan

خونین "سپتمبر سیاه" بوده، دیگر در حیات نبوده اند، از جانب دیگر در مناسبات قدرت در عرصه جهانی هم چنان توفانهای غیر پیش بینی شده حکمفرما بوده است. (سطر پایان تصویر اول: "رئیس جمهور مصر: ناصر، پادشاه عربستان سعودی: ملک فیصل و صدر سازمان آزادیبخش فلسطین: عرفات در سپتمبر سیاه ۱۹۷۰م، در جلسه سران «لیگ عرب» در تصویر بعدی هم چنان که با "سپتمبر سیاه" مهر خورده است، در صف اول نشسته، در وسط ناصر، سمت چپ عرفات و در سمت راست، ملک حسین پادشاه "اردن". هر سه "مسلمان" و "عرب" بوده اند، چرا به پیروان یکدیگر امر قتل یکدیگر را با مردمان بیگناه صادر کرده اند؟ در پایان تصویر "جنرال ضیاء پاکستانی" می خوانیم: سپتمبر سیاه: زمانی که اردوی پاکستان ۲۵۰۰۰ فلسطینی را در سپتمبر ۱۹۷۰م، قتل کرد. یکی از همچو موضوعات است که به نقش «ضیاء» در کشتار فلسطینی ها ارتباط می دهند. همین حرکات پس پرده، موضوع سقوط



Mit einer C-130 Hercules stürzte Pakistans Mochthaber Zia ul Haq 1988 in den Tod
(«با یک سی-۱۳۰» زامدار پاکستان "ضیاءالحق" در سال ۱۹۸۸م سقوط مرگ آور کرد.)



«طیاره» حامل او را در سال ۱۹۸۸م که می گویند سفیر ایالات متحده نیز همسفر بوده است، برای ابد پوشیده نگه می دارد. ادعاهای عضو «حزب اسلامی» مربوط «گلبدین حکمتیار» که خود را "انجنیر محمد کریم امین" نامیده است، کاملاً بی اساس و بدون ثبوت است که گویا این «کار» را «امریکا» انجام داده باشد. "ثبوت" در دست نیست. در

حالی که گزارش می رساند که مرگ ضیاءالحق به تاریخ ۱۷ اگست ۱۹۸۸م، گزارش یافته است، زمانی که طیاره حامل او (Lockheed C-130) مربوط قوای هوایی پاکستان که از میدان هوایی "بهاولپور" پرواز می کند، در فرصت کمی بعد از پرواز "سقوط" می کند. یک "جنرال" تربیت یافته "انگلیس" و اما از روی "عقیده" با یک مهر "خرافاتی مسلمان" به گور می رود. هم به امر دیگران مرتکب جرم قتل شده است و هم خود امر قتل داده است. او را در صف "بنیادگرایان اسلامی (سنی)" نیز پوشانیده اند.



دیری نگذشت که پیروان "خمینی" "کارمندان سفارت امریکا" را، در سفارت آنکشور در تهران گروگان گرفتند، که موضوعی است، جداگانه گزارشات "شپینگل، در آنزمان اظهارات مقامات رهبری "شوروی" را منتشر ساخته اند، که نه در "سقوط

رژیم شاه ایران و نه هم در سقوط رژیم پادشاهی افغانستان دست داشته اند. برخلاف از روابط خوب و رضایتبخش بار رژیم شاه ایران سخن گفته اند. آنچه در "مرحله" آغاز سقوط رژیم "شاه ایران" رخ داده است، ممکن است، که بعضی از "حلقات چپ" و "ناسیونالیستی" ایران هم، در "سقوط سهم" داشته بوده باشند. درین فرصت، برای رژیم نظامی پاکستان، هم چنان بهترین "شانس" میسر گردید، تا برای قسمت اعظمی افسران و دستگاه استخباراتی آن،



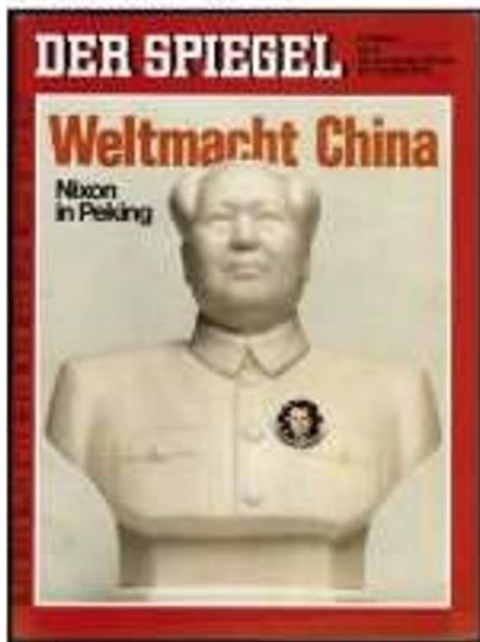
وظایف "پر درآمد" جدید، در "پهلوی" خدمات آنها، در "اردوی عربستان سعودی" و سائر کشور های "خلیج" و عربی در شمال افریقا، دریافت شود. پایان تصویر «جنرال ضیالحق» زمامدار وقت پاکستان، مجله «شپیگل»، «سنتریفیوگ» را در پاکستان، نشان می دهد و از او، یعنی از «جنرال ضیاء» نقل می کند، که گفته است: به فشار های خارجی تسلیم نخواهد شد. در پایان تصویر می خوانیم: «بمب اتوم برای اسلام؟». این مجله گزارش می دهد که: "یک جاسوس پاکستانی در بخش اتوم در "هالند"، یک توظیف کننده پُر "راز" داشته است، که باید در اروپا "پرزه جات" و وسائل برای غنی ساختن یورانیم فرمایش می داد: برای یک فابریکه مخفی اتوم در "کاهوتا": پاکستان تلاش دارد که بمب - اتوم بسازد... از زبان "ذوالقار علی بوتو" نقل شده است، که گفته است: "ما بمب اتوم می سازیم، حتی اگر خود

ما علف هم بخوریم." - فقط چند ساعت کم، بعد از اینکه به تاریخ ۱۸ ماه می ۱۹۷۴م، دشمن به مرگ پاکستان، هندوستان اولین «آزمایش» اتومیک خود را انجام داد. با صرفنظر از تفصیل، بحران افغانستان و رقابت های دو قدرت بزرگ متخاصم، زمینه ساز مساعد، برای رژیم نظامی پاکستان گردید. کشور های غربی در فعالیت های مخفی آنها از چشم پوشی کار می گرفته اند. کلمه "بمب اسلامی؟" تمام افراطیون اسلامی و ناسیونالیست های "عرب" را هم امیدوار ساخته بود. در جمله از کمک های پولی "معمر قذافی" نیز یاد شده است. درین کشور "طراح" اصلی که این "جنرال" را به حیث مشاور پادشاه "آردن" فرستاده بود، پس از انجام وظیفه که در سپتمبر ۱۹۷۰م قریب ۲۵۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ انسان در جنگ برای دفاع از ملک حسین به قتل رسانید شد، دوباره به پاکستان فراخوانده شد و «ذوالفقار علی بوتو) او را به حیث «لوی درستیز» اردوی پاکستان مقرر کرد، که بعد خودش را «غرغره» کرد. این موضوع در شماره های قبلی نیز یاد شده است. ازین سال ببعده، پاکستان، در پهلوی کمک های اقتصادی و نظامی وسیع، مشخصاً از جانب ایالات "متحدہ امریکا" و "عربستان سعودی" بیشتر حمایت می شده است. علاوه از اینکه، کشور های اروپائی، در سالهای "بحران" افغانستان و حضور قوای شوروی در افغانستان، تلاش های آنکشور را در جهت "دستیابی" به "سلاح اتومی" نا دیده می گرفتند، بعضی از رهبران "افراطی" و مجنون چون "معمر قذافی"، پروژه اتومی پاکستان را، که بنام "بمب اتوم برای اسلام"، ورد زبان عام و خاص شده بود، نه تنها در تمویل سهم می گرفت، بلکه تعلیم پیلوتان «لیبیائی» را برای، طیارات جنگی «میراژ» هم به پاکستان می فرستاد. جنگ سرد در سال های ۱۹۷۹م الی ۱۹۸۵م، مصادف است با سالهای خرابی مناسبات بین غرب و اتحاد شوروی. حال قریب "چهار" سال،

بعد از "رسوائی" و "شکست"، ایالات متحده در "ویتنام"، با "ورود" قوای شوروی، در افغانستان، گفته می شده است که "واشنگتن"، فرصت "انتقام گیری" را از "شوروی"، یافته است. ماه جون ۱۹۷۹م، که مدتی کمتر از پنج ماه از سقوط رژیم شاه در ایران می گذشت، در زمان رضا شاه پهلوی، حدود چهل هزار، امریکائی، بشمول افراد نظامی و امنیتی در ایران اقامت داشته اند و فقط ۱۴ ماه از سقوط رژیم پنجساله جمهوری در افغانستان می گذشت، که سران دو قدرت بزرگ، در "ویانا" بخاطر امضای قرارداد "سالت - ۲" دیدار نمودند. این پروسه، در تحت نام، "سالت - ۱" در سال ۱۹۷۲م، در مناسبات "شرق و غرب"، بخاطر تخفیف "تشنج" آغاز یافته بود. "جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا" و "لیونید بریژنف" رهبر "شوروی" که در حال امضای قرارداد "سالت - ۲"، دیده می شوند، قرارداد را امضاء نمودند. اما بعداً بنابر وقوع حوادث اخیر ماه دسمبر همانسال ۱۹۷۹م، به نسبت اشغال افغانستان توسط "اردوی نمبر ۴۰ شوروی" در ایالات متحده، به "راتیفیکیشن" نرسید. در همین روز ها، قریب دو ماه و چند روزی از قتل جمعی حدود ۵۰ تبعه شوروی می گذشت، که توسط افراد مربوط "تنظیم" های مقیم در پیشاور، تنها در شهرهای هرات صورت گرفته بود و هم چنان در قندهار و شهر جال آبا نیز اعمال مشابه گزارش یافته بو، درینجا، به متن مطلب منتشره، در شماره ۲۴ سال ۱۹۷۹م، تحت عنوان: "کابل به هوا منفجر خواهد شد" توجه نمایند. درین متن شماره ۲۴ "شپیگل"، صفحه ۱۴۰، در ستون سوم می خوانیم: "... ۴۵ مشاور شوروی در محل، که در جمله آنها، متخصصان نظامی نیز شامل بوده اند، بشکل صحرائی بقتل رسانیده شده اند." علی الرغم سایر نا آرامی های که "کارتر" با طرح های جدید خود در سیاست خارجی آنکشور، در اذهان عامه جهان بوجود آورده بود، در سیاست "چین - ایالات متحده"، باز هم توانسته است، "عطف تاریخی" را ممکن سازد. در سالهای ختم "جنگ ویتنام"، "کیسینجر" وزیر خارجه ایالات متحده، تلاش های وسیعی بکار برده است، تا "چین" را به سبب رقابت آنکشور با "اتحاد شوروی"، در مناسبات بین المللی، به حمایت و به نفع مواضع آنکشور، کمایی نماید. "باز شدن دروازه های بسته چین"، بسوی غرب، که در دوران ریاست جمهوری "جیمی کارتر"، بسرعت قابل ملاحظه انکشاف نموده است، در مناسبات بین المللی، در حقیقت یک "قدرت سوم" جهانی، قدم گذاشته است، که در فرصت مناسب، "فکت های" مهم ارائه خواهد شد. "شپیگل"، به تاریخ ۲۵ "دسمبر" ۱۹۷۸م، در شماره ۵۲ مجله، عنوان سرمقاله خود را تحت عنوان: "جیمی کارتر و قطعه چینایی" انتخاب نموده، در چند جمله مقدماتی، هیأت تحریر مجله، چنین می نویسد: « یک سیاستمدار دست راستی ایالات متحده، آغاز مناسبات دیپلماتیک ایالات متحده آمریکا را با چین، "تسلیمی" و "ننگ" برای آمریکا نامیده است. با این گردش در روزهای تغییر سال، هر دو دولت در برابر فشار شوروی از "انگولا"، تا "هند چین"، مقابل شده اند. در اخیر "جنوری" بعدی، سیاستمدار چین متمایل به غرب، "تینگ"، به "واشنگتن" سفر کرده است. » "مجله شپیگل"، به تاریخ ۵ فیبروری ۱۹۷۹م، از سفر "تینگ"، به ایالات متحده آمریکا، در حالی که این تصویر او را با "جیمی کارتر"، رئیس جمهور آمریکا (دیموکرات) منتشر می سازد، تحت عنوان: "خرس روسی را باید به حلقهات زنجیر بست". در چند سطر مقدماتی، "شپیگل" در رابطه با این سفر رسمی معاون صدراعظم چین: "تینگ هسیاو پینگ" می نویسد: "معاون صدراعظم چین "تینگ هسیاو پینگ"، با یک جذابیت و فریفتگی تهاجمی، روز های طولانی، امریکایی ها میزبان او بوده اند و خود را، سرگرم صحبت، نگهداشته است. او از زندگی شخصی گپ می زد، دست ها را می فشرد، اطفال را می بوسید. زمانی که یک اتحاد بین ایالات متحده، چین، جاپان و اروپا را، بر ضد شوروی پیشنهاد نمود، "کارتر" سیاستمدار تشنج زدایی، "بریک" گرفته است. در پایان تصویر می خوانیم: آغاز روابط "دیپلماتیک" را اول جنوری ۱۹۷۹م یاد کرده اند. "جمهوری مردم چین"،

از سال ۱۹۶۷م ببعده، با "اتحاد شوروی" و "رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی"، اختلافات شدید "سیاسی – آیدیالوژیک" داشته است. همین مجله "شپیگل"، در روز های سقوط "سلطنت" در افغانستان (۱۹۷۳م)، درست به تاریخ ۲۳ جولای ۱۹۷۳م، در شماره ۳۰ آن مجله، تحت عنوان "آخرین دیدار" می نویسد: **"کشور دست نا خورده در هندوکش جمهوری شد. رهبر کودتا داود متحد کریمین علیه چین شناخته می شود"**. روشن نیست که این برداشت، بعد از آن، بر مناسبات "چین" با افغانستان، چه اثر داشته، بوده باشد. حال طوری که صاحب نظران زیادی، درین "مدت" به اظهارات و تبصره ها پرداخته اند، ایالات متحده امریکا، مستقیماً در جنگ "ویتنام"، درگیر بوده است. "ویتنام"، به حمایت "اتحاد شوروی"، در حقیقت، در قلمرو آن یک جنگ "آزادی خواهی" را انجام می داده است. "شپیگل" خبر می دهد، که چندمین بیانیه تلویزیونی "جیمی کارتر" و نخستین کنفرانس مطبوعاتی، رهبر حزبی و حکومتی چین، "هوا کوفینگ" (*Hua Kuo-feng*)، درباره روابط "دیپلوماتیک" جدید سخن زده اند که، همزمان صورت گرفته است. طوری که دقیق به تاریخ ۱۵ "دسمبر"، به ساعت ۲۱ بجه به وقت واشنگتن و روز شنبه، ۱۶ "دسمبر" به ساعت ۱۰ بجه، به وقت "پیکینگ"، یاد شده است. در متن می خوانیم، که بین این دو پایتخت، تفاوت وقت ۱۳ ساعت و یک فاصله ۱۲۰۰۰ کیلومتر، و هم یک فاصله تاریخی تخمین شده است. آمر ثروتمند ترین کشور و آمر پر نفوس ترین کشور دنیا، برقراری مناسبات دیپلوماتیک را به تاریخ اول جنوری ۱۹۷۹م، اعلام داشتند، که در دو دهه کامل گذشته، نا ممکن شناخته می شد. در همین متن می خوانیم، که حتی بعد از سفر تاریخی "ریچارد نیکسن" به "پیکینگ" در فیبروی ۱۹۷۲م، در هفت سال کامل صورت نگرفت. این قدم، طوری که شپیگل" می نویسد، در دو

DER SPIEGEL 9/1972



("چین قدرت جهانی"، "نیکسن در پیکینگ")

دهه کامل، غیر ممکن به نظر می رسیده است. در متن می خوانیم که: "این رویداد حتی در هفت سال بعد از سفر تاریخی "ریچارد نیکسن"، به "پیکینگ"، در فیبروی ۱۹۷۲م، صورت گرفته می توانست. طوری که درین تصویر مشاهده شده می توانید، درست به تاریخ، ۲/۱۰۲/۱۹۷۲، با نشر تصویر، مجسمه مانند "ماؤتسیدون"، که بر روی مجله، از چین به عنوان "قدرت جهانی" توصیف" نموده است، خبر می دهد که "نیکسن" در "پیکینگ" است و تصویر "نیکسن" را هم در سینه چپ "ماؤتسیدون"، که قلب در تحت استخوان های سبد سینه اوست، نیز منتشر می سازد. عنوان این سرمقاله، بدین متن تعیین گردیده است: "اسپ چینائی با خوراکه ایالات متحده امریکا؟" در جملات مقدماتی معمول این مجله می نویسد: "رئیس جمهور امریکا به حیث فاتح به چین نمی آید – لیکن باز هم سفر – چین او، سیاست جهان را تغییر داد. این سیاست، دیگر تنها، از جانب "مسکو" و "واشنگتن" تعیین نمی گردد. در همین گزارش هم چنان،

می خوانیم: "چین برای – اولین مرتبه در تاریخ آن – یک سیاست خارجی تهاجمی را در جهت غرب براه انداخته است، که توسط صدراعظم، "چو اینلای" (*Tschou En-lai*)، از جمله نزدیک ترین عضو قابل اعتماد "مائو" و شریک صحبت با "نیکسن"، شمرده می شده است. "چو" از "نیکسن" انتظار کمک اقتصادی، برای مردم این کشور، با نفوس ۸۰۰ میلیون، داشته است. او یگانه شخصیت رهبری در مقام عالی در "پیکینگ"، به حساب می آید، که غرب – و

هم آلمان – را می شناسد. "فکت ها" و علایم نشان می دهد، که رهبری "چین"، در آنزمان، در پهلوی مشکلات اقتصادی، به سبب ضدیت و خصومت با "اتحاد شوروی"، رواط آنکشور را با "غرب" تعمیق و توسعه بخشیده است. در عین زمان، در همان سال ۱۹۷۸م، قوای ویتنام به "تهاجم" علیه رژیم "پُل پُت" در «کمبودیا» قدم برداشته است، حکومت طرفدار ویتنام را تحت رهبری «هینگ سامرین» (*Heng Samrin*) در آنکشور، مستقر ساخت. در زمان تسلط فضای جنگ "سرد" در مناسبات بین المللی، و در لحظاتی که در "بحران داخلی" افغانستان، با "مداخلات خارجی"، تعمیق و توسعه بیشتر می یافت، رهبران دولت وقت، حاکمیت وقت کشور افغانستان را در وضعیت روبرو با یک "جنگ اعلام نشده" تعریف می نمودند. نیرو های مخالف آن "حاکمیت"، که مراکز آن عمدتاً در خاک "پاکستان" و "مناطق سرحدی" و ساحات "قبایلی" و "ایران" قرار داشته اند، در آغاز با شعار "نجات اسلام" و به تعقیب آن "جهاد"، با ادعای "نجات وطن از اشغال خارجی"، از همان قلمرو های خارجی و دریافت کمک های "خارجی" عمل می نموده اند. اینک بیش از دو دهه از خروج قوای "شوروی می گذرد" (حال بیش از سه دهه) و درین "یک و نیم دهه" اخیر " که از حکومت همان حلقات "جهادی" می گذرد، جنگ باز هم ادامه دارد، اما در ادعاها و شکایات، "حاکمیت جدید" که حامیان آن کاملاً متفاوت اند و آنهم در تحت شرایطی که اینک قریب دو نیم دهه، از ختم "فضای جنگ سرد" در مناسبات بین المللی سپری شده است، کدام تغییر اساسی رخ نداده است.

پایان



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید